

[انقلاب نسبت 1](#_Toc536359267)

[کلام مرحوم آقای خویی در تبیین صحت انقلاب نسبت 1](#_Toc536359268)

[مناقشه در کلام مرحوم آقای خویی 2](#_Toc536359269)

[مناقشه صاحب کتاب اضواء و آراء در کلام مرحوم آقای خویی و تبیین صحت انقلاب نسبت 2](#_Toc536359270)

[پاسخ از کلام صاحب کتاب اضواء و آراء 4](#_Toc536359271)

[کلام شهید صدر در تبیین عدم صحت انقلاب نسبت 6](#_Toc536359272)

[بررسی کلام شهید صدر 6](#_Toc536359273)

**موضوع**: انقلاب نسبت/ تطبیقات تعارض مستقر/ تعارض مستقر/ تعارض ادله

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در انقلاب نسبت قرار دارد که عرفی بودن انقلاب نسبت مورد اختلاف واقع شده است. مشهور انقلاب نسبت را نپذیرفته اند، اما بزرگانی همچون مرحوم آقای خویی انقلاب نسبت را پذیرفته اند.

# انقلاب نسبت

در مورد انقلاب نسبت، مشهور مخالف انقلاب نسبت هستند که از جمله مشهور می توان به صاحب کفایه[[1]](#footnote-1) و محقق عراقی[[2]](#footnote-2) اشاره کرد. اما برخی از بزرگان مانند محقق نائینی[[3]](#footnote-3) و مرحوم آقای خویی[[4]](#footnote-4) قائل به کبری انقلاب نسبت شده اند.

## کلام مرحوم آقای خویی در تبیین صحت انقلاب نسبت

مرحوم آقای خویی در تقریب انقلاب نسبت فرموده اند: تعارض بین دو خطاب به مقدار اقتضای حجیت دو خطاب است و وقتی یک خطاب مانند «اکرم العالم» دارای مخصص منفصل باشد، دیگر اقتضای حجیت نسبت به مورد تخصیص نخواهد داشت و لذا معنا نخواهد داشت که با خطاب «لاتکرم العالم» تعارض کند.

مرحوم خویی از مطلب ذکر شده نتیجه گرفته اند که عرف وقتی خطاب «اکرم العالم» را بعد از ورود خطاب «لاتکرم العالم الفاسق» ملاحظه می کند، حجیت آن را اخص از خطاب «لاتکرم العالم» می بیند و لذا بین دو خطاب جمع عرفی انجام می دهد. بنابراین جمع عرفی صرفا تابع اخص بودن دلالت نیست بلکه اخص بودن حجیت هم برای جمع عرفی کافی است. [[5]](#footnote-5)

### مناقشه در کلام مرحوم آقای خویی

اشکال ما در کلام ایشان این است که برای جمع عرفی، کافی دانستن صرف اخصیت در حجیت و ملاحظه نشدن اخصیت در دلالت خلاف مرتکز عرفی است و لااقل برای ما ثابت نیست که در نزد عرف صرف اخص بودن حجیت موجب جمع عرفی شده و عرف «اکرم العالم» را بعد از تخصیص به «لاتکرم العالم الفاسق» نسبت به وجوب اکرام عالم حجت دانسته و مقدم بر خطاب «لاتکرم العالم» بداند.

البته به نظر ما بعید نیست که اگر خطاب سوم به لسان تفسیر باشد و به عنوان مثال به صورت «انما عنیت من قولی اکرم العالم، العالم العادل» باشد، عرف با خطاب «اکرم العالم» معامله ی خطابی انجام دهد که از ابتدا خاص بوده و به صورت «اکرم العالم العادل» بوده باشد، اما در صورتی که خطاب سوم حاکم تفسیری نیست بلکه صرفا مخصص است، اگر ادعاء نکنیم که جمع عرفی خلاف بنای عقلاء است، لااقل برای ما واضح نیست که عرف خطاب سوم را منشأ بداند که بعد تخصیص خطاب «اکرم العالم»، با خطاب «لاتکرم العالم» رفع تعارض شود.

### مناقشه صاحب کتاب اضواء و آراء در کلام مرحوم آقای خویی و تبیین صحت انقلاب نسبت

در کتاب اضواء و آراء فرموده اند: ظاهر کلام مرحوم آقای خویی این است که اخص بودن مقدار حجیت، برای جمع عرفی کافی است، در حالی که این مطلب دارای اشکال است؛ چون مواردی وجود دارد که از نظر عرف مقدار حجیت خطاب اخص است، اما قائلین به انقلاب نسبت هم جمع عرفی را نپذیرفته اند.

ایشان به دو مورد اشاره کرده اند:

1. مورد اول به این صورت است که خطاب اول به صورت «یجب اکرام العادل» و خطاب دیگر به صورت «لایجب اکرام العادل» باشد که بین دو خطاب نسبت تباین وجود دارد. حال اگر خطاب سوم به صورت «لایجب اکرام الجاهل» باشد که با خطاب «یجب اکرام العالم» نسبت عموم من وجه دارد، بین دو خطاب در مورد عادل جاهل تعارض رخ می دهد که بعد تعارض، تساقط می کنند و لذا مقدار حجیت خطاب «یجب اکرام العادل» مختص عادل عالم شده و در نتیجه اخص از خطاب «لایجب اکرام العادل» خواهد شد، اما قائلین به انقلاب نسبت در این مورد قائل به انقلاب نسبت نشده اند بلکه بیان کرده اند که سه خطاب در عرض هم تعارض خواهند کرد و لذا روشن می شود که صرف اخص بودن مقدار حجیت برای جمع عرفی کافی نیست.
2. مورد دوم به این صورت است که از خارج علم منفصل وجود داشته که عموم یکی از دو خطاب کاذب است. به عنوان مثال علم وجود داشته باشد که «اکرم العالم» نسبت به عالم فاسق کاذب بوده و مراد جدی مولی نیست.

در این فرض مخصص لفظی منفصل وجود ندارد ولی به جهت علم خارجی مانند ضرورت فقه یا مواردی از این قبیل روشن است[[6]](#footnote-6) که اکرام عالم فاسق واجب نیست و لذا مقدار حجیت «اکرم العالم» ضیق شده و اختصاص به عالم عادل خواهد داشت، اما در عین حال قائلین به انقلاب نسبت بیان نکرده اند که خطاب «اکرم العالم» با وجود علم خارجی منفصل، اخص مطلق از خطاب «لاتکرم العالم» است و جمع عرفی صورت می گیرد بلکه بیان کرده اند که خطاب «اکرم العالم» و «لاتکرم العالم» نسبت به عالم عادل معارضه خواهند داشت؛ چون صرفا علم خارجی وجود دارد که عموم «اکرم العالم» نسبت به عالم فاسق کاذب است و این مطلب موجب رفع تعارض نمی شود.

صاحب کتاب اضواء و آراء بعد از بیان دو نقض بر کلام مرحوم آقای خویی فرموده اند: مطالب ذکر شده موجب نخواهد شد که کبری انقلاب نسبت به صورت کلی نفی شود بلکه در مواردی که مخصص لفظی منفصل وجود دارد، در نظر عرف جمع عرفی وجود دارد.[[7]](#footnote-7) به عنوان مثال اگر دو خطاب «اکرم العالم» و «لاتکرم العالم» وجود داشته باشد و خطاب سوم به صورت لفظی بیان کند که «لاتکرم العالم الفاسق»، قرینه بر کشف مراد جدی از خطاب «اکرم العالم» بوده و روشن می کند که مراد جدی ضیق بوده است و وقتی کشف شود که مراد جدی از «اکرم العالم» ضیق بوده و شامل عالم فاسق نبوده است، عرف قرینه منفصله لفظیه را به خطاب عام ضمیمه کرده و این دو را به خطاب دیگر ضمیمه خواهد کرد و در نتیجه ضم القرینه الی القرینه رخ می دهد و در نتیجه خطاب «لاتکرم العالم» تخصیص زده می شود.

در کلام صاحب اضواء و آراء بیان شده است که عرف بین اینکه خطاب «لاتکرم العالم الفاسق» به صورت منفصل از خطاب «اکرم العالم» بیان شده و یا از ابتداء متصل به خطاب بیان شود، فرقی قائل نیست و لذا همان طور که اگر مولی در مجلس واحد خطاب را به صورت «اکرم العالم و لاتکرم العالم الفاسق» بیان کرده و در مجلس دیگر «لاتکرم العالم» را بیان کند، عرف بین دو خطاب جمع خواهد کرد، در فرضی هم که خطاب «لاتکرم العالم الفاسق» به صورت منفصل بیان شود، جمع عرفی صورت می گیرد و ادعای اینکه جمع عرفی صورت نمی گیرد، خلاف وجدان و مرتکز عرفی است. بیان انقلاب نسبت در این موارد این است که وقتی از خطاب «اکرم العالم» به واسطه مخصص لفظی متصل یا منفصل، مضیق بودن مراد جدی کشف شود، قرینه بر خطاب دیگر خواهد بود.

ایشان برای روشن شدن عرفیت انقلاب نسبت در موارد وجود مخصص لفظی منفصل، مثالی بیان کرده و مدعی شده اند که به وجدان عرفی، انکار انقلاب نسبت در این مثال ممکن نیست. مثال ایشان به این صورت است که اگر در کنار دو خطاب به صورت «یستحب اکرام العالم» و «لایستحب اکرام الفاسق» باشند که بین آنها نسبت عموم من وجه وجود دارد و نسبت به عالم فاسق تعارض دارند، خطاب سومی به صورت «یحرم اکرام الفاسق الجاهل» وارد شده و خطاب «لایستحب اکرام الفاسق» را تخصیص بزند و یا اینکه خطاب سوم به صورت «یجب اکرام العالم العادل باشد که خطاب «یستحب اکرام العالم» تخصیص بزند، مورد افتراق یکی از دو عام من وجه خارج خواهد شد. در این فرض شک وجود ندارد که خطابی که مورد افتراق آن خارج شده است، در مورد اجتماع بر خطاب دیگر مقدم خواهد شد و لذا وقتی خطاب «یحرم اکرام الفاسق الجاهل» موجب اختصاص خطاب «لایستحب اکرام الفاسق» به فاسق عالم می شود، این خطاب اخص مطلق شده و بر خطاب «یستحب اکرام العالم» مقدم خواهد شد و این امر کاملا عرفی است و مورد پذیرش عرف واقع می شود. با لحاظ این مثال روشن می شود که کبری انقلاب نسبت عرفی است.[[8]](#footnote-8)

#### پاسخ از کلام صاحب کتاب اضواء و آراء

به نظر ما کلام صاحب کتاب اضواء و آراء صحیح نیست و در پاسخ به ایشان، ابتدا به پاسخ از شاهد اخیر ایشان می پردازیم.

پاسخ ما از شاهد ایشان این است که در مورد عامین من وجه یک قاعده عقلایی وجود دارد که اگر از تقدیم یکی از دو عام من وجه در مورد اجتماع، محذوری رخ دهد، عقلاء خطابی را مقدم خواهند کرد که تقدیم آن محذوری نداشته باشد. توضیح مطلب اینکه اگر قدر متیقن در مقام تخاطب یا قدر متیقن خارج از مقام تخاطب در مورد یکی از دو عام من، همان مورد اجتماع باشد مثل اینکه از امام علیه السلام در مورد اکرام عالم فاسق سوال کرده باشند و امام علیه السلام در پاسخ تعبیر «لایستحب اکرام الفاسق» را بیان کرده باشند که قدر متیقن در مقام تخاطب عالم فاسق است و یا اینکه قدر متیقن از خارج وجود داشته باشد که قدر متیقن استحباب اکرام عالم، اکرام عالم عادل باشد، عرف عامی را که قدر متیقن آن مورد اجتماع است، مقدم خواهد کرد؛ چون نمی توان قدر متیقن یک خطاب را از آن خارج کرد و به تعبیر دیگر قدر متیقن منشأ نص و صریح شدن خطاب عام در مورد اجتماع خواهد شد.

برای روشن شدن اینکه تقدیم عام من وجه به جهت نص شدن بوده است، می توان به دو خطاب متباین اشاره کرد، مثل اینکه دو خطاب متباین وجود دارد که هر کدام دارای قدر متیقن هستند مثل اینکه قدر متیقن خطاب «اکرم العالم»، عالم عادل و قدر متیقن خطاب «لاتکرم العالم»، عالم فاسق است که در این مورد جمع عرفی صورت نمی گیرد و خود ایشان هم این جمع را عرفی نمی دانند. بنابراین صرف قدر متیقن کافی نیست کما اینکه بزرگان در مورد دو خطاب «ثمن العذره سحت» و «ثمن العذره لابأس به» قائل به جمع عرفی نشده اند، در حالی که قدر متیقن خطاب اول عذره غیرمأکول اللحم و قدر متیقن خطاب دوم عذره مأکول اللحم است، اما قدر متیقن منشأ رفع تعارض نشده است و تفاوت در این است که در موارد تعارض دو عام من وجه، وقتی امکان اخراج مورد اجتماع از عام وجود نداشته باشد، خطاب عام کالنص در مورد اجتماع شده و نسبت به ظهور عام دیگر مقدم خواهد شد.

شاهد دیگر این است که اگر علم خارجی ناشی از ضرورت فقه یا اجماع وجود داشته باشد که اکرام فاسق جاهل حرام است، عرف خطاب «لایستحب اکرام الفاسق» را در مورد اجتماع مقدم خواهد کرد؛ چون اگر این خطاب در مورد اجتماع مقدم نشود، به صورت کلی طرح خواهد شد و برای جلوگیری از طرح خطاب «لایستحب اکرام الفاسق»، در مورد اجتماع به این خطاب عمل شده و خطاب «یستحب اکرام العالم» بر استحباب اکرام عالم عادل حمل خواهد شد. بنابراین اینکه صاحب کتاب اضواء و آراء علم خارجی را موجب جمع عرفی بین دو خطاب ندانستند، بعید است که در مورد تعارض دو عام من وجه، وجود علم خارجی را موجب تقدیم یکی از دو عام من وجه ندانند؛ چون وقتی از خارج علم وجود داشته باشد که یکی از دو عام من وجه شامل مورد افتراق نمی شود، خارج کردن مورد اجتماع از ذیل این خطاب، موجب طرح کلی خطاب خواهد شد و این عرفی نیست.

بنابراین در موارد ذکر شده تقدیم یکی از دو خطاب به جهت نص شدن و به تعبیر دیگر برای جلوگیری از طرح کلی خطاب صورت گرفته است[[9]](#footnote-9) و این مطلب ربطی به دو خطاب متباین ندارد و لذا اینکه در مورد دو خطاب متباین هم ادعاء شود که بعد از تخصیص یکی از دو عام به واسطه مخصص منفصل، خطاب عام دیگر نیز تخصیص خواهد خورد، صرفا مصادره خواهد بود؛ چون ملازمه ای وجود ندارد که اگر کسی در عامین من وجه قائل به انقلاب نسبت شود که خود ما قائل می شویم، در مورد خطاب متباین هم قائل به انقلاب نسبت شود. در مورد دو خطاب متباین دلیل وجود ندارد که به هر نحو ممکن خطاب متباین حفظ شود و لذا وقتی برای یکی از دو عام متباین مخصص منفصل بیان شده است، اینکه دو عام در غیر از موارد مخصص دارای جمع عرفی باشد، دلیل نخواهد داشت و تعبیر «الجمع مهما امکن اولی من الطرح» مورد پذیرش ما نیست و لذا به جهت تعارض، دو خطاب تساقط می کنند.

نکته دیگر در کلام صاحب کتاب اضواء و آراء این است که ایشان در مورد علم خارجی منفصل به تخصیص یکی از دو عام فرموده اند که کسی قائل به انقلاب نسبت نشده است، در حالی که شهید صدر که استاد ایشان بوده اند، در کتاب بحوث بیان کرده اند که قائلین انقلاب نسبت در مواردی که به عنوان مثال خطاب «اکرم العالم» قطعی الصدور و الجهه باشد و قدر متیقن آن وجوب اکرام عالم عادل باشد، علم به وجوب اکرام عالم عادل ایجاد شده و موجب انقلاب نسبت خواهد شد؛ چون علم به تخصیص خطاب «لاتکرم العالم» ایجاد می شود. علاوه بر شهید صدر، در برخی موارد مرحوم آقای خویی تصریح کرده اند که به جهت وجود ضرورت بر اینکه عموم یکی از دو عام نمی تواند مراد جدی باشد، انقلاب نسبت رخ می دهد و ضرورت همان علم خارجی منفصل است.

البته در مورد مثال اول ایشان، با توجه به اینکه به نظر ما انقلاب نسبت در هیچ موردی عرفی نیست، باید از سایرین سوال شود، اما مقتضای اطلاق دلیل قائلین به کبری انقلاب نسبت این است که در مثال اول صاحب کتاب اضواء و آراء هم قائل به انقلاب نسبت بشوند.

## کلام شهید صدر در تبیین عدم صحت انقلاب نسبت

شهید صدر در کتاب بحوث انقلاب نسبت را نپذیرفته و فرموده اند: برای تقدیم یکی از دو خطاب بر دیگری باید ظهور خطاب اخص مطلق باشد و لذا در صورتی که سه خطاب «اکرم العالم»، «لاتکرم العالم الفاسق» و «لاتکرم العالم» در مجلس واحد صادر شده باشد، جمع عرفی وجود خواهد داشت، اما در صورتی که این سه خطاب به صورت منفصل بیان شوند، دلیلی وجود ندارد که سه خطاب به صورت متصل به هم فرض شود و لذا طبق سیره یا بناء متشرعه در مقام جمع عرفی مخصص منفصل، متصل به عام فرض می شود، اما اینکه «اکرم العالم» بعد از فرض اتصال با «لاتکرم العالم الفاسق»، مقدم بر «لاتکرم العالم» شود، دلیل ندارد.[[10]](#footnote-10)

### بررسی کلام شهید صدر

کلام شهید صدر مورد پذیرش ما قرار دارد و در موارد انفصال خطابات جمع عرفی وجود ندارد. اما ما مطلبی بالاتر از کلام ایشان بیان می کنیم؛ چون به نظر ما حتی اگر سه خطاب در مجلس واحد بیان شود، مثل اینکه مولی در مجلس واحد سه خطاب «اکرم العالم»، «لاتکرم العالم الفاسق» و «لاتکرم العالم» را بیان کند، جمع عرفی وجود ندارد بلکه عرف متحیر خواهد شد. این نحوه بیان در نزد عرف شبیه معما خواهد بود و در نتیجه بین خطابات جمع مشاهده نمی کند.

1. . [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج1، ص452.](http://lib.eshia.ir/27004/1/452/الظهورات) [↑](#footnote-ref-1)
2. . [نهایة الافکار، آقا ضیاء الدین العراقی، ج4، ص160.](http://lib.eshia.ir/13053/4/160/الخامس) [↑](#footnote-ref-2)
3. . [فوائد الاصول، محقق نایینی، ج4، ص740.](http://lib.eshia.ir/13102/4/740/اکثر) [↑](#footnote-ref-3)
4. . [مصباح الاصول، السید أبوالقاسم الخوئی، ج3، ص386.](http://lib.eshia.ir/13046/3/386/الصحیح) [↑](#footnote-ref-4)
5. . [مصباح الاصول، السید أبوالقاسم الخوئی، ج3، ص388.](http://lib.eshia.ir/13046/3/388/باعتبار) [↑](#footnote-ref-5)
6. . دقت شود که این موارد نباید به نحوی باشد که قرینه لبّیه متصله محسوب شود و از ابتدا مانع ظهور خطاب باشد. [↑](#footnote-ref-6)
7. . لازم به ذکر است که صاحب کتاب اضواء و آراء عرفی بودن انقلاب نسبت را صرفا در موارد خطاب لفظی پذیرفته اند، اما در صورتی که علم خارجی منفصل وجود داشته باشد که «اکرم العالم» شامل عالم فاسق نیست، انقلاب نسبت را نپذیرفته اند و عدم پذیرش انقلاب نسبت را به دیگران هم نسبت داده اند. [↑](#footnote-ref-7)
8. . [أضواء وآراء، السید محمود الهاشمی الشاهرودی، ج3، ص458.](http://lib.eshia.ir/27716/3/458/الذوق) [↑](#footnote-ref-8)
9. . در مورد وجود قدر متیقن که موجب انقلاب نسبت می شود، این نکته توسط حضرت استاد تذکر داده شد که قدر متیقن باید به نحوی باشد که به واسطه آن تعارض به صورت کلی رفع شود، کما اینکه در تعارض دو خطاب در مورد بیع عذره، قدرمتیقن یک خطاب عذره مأکول اللحم و قدر متیقن دیگری عذره غیرمأکول اللحم است و دیگر در هیچ موردی تعارض وجود ندارد که این موارد انقلاب نسبت رخ می دهد. در مورد عامین من وجه هم باید خطاب سوم، مورد افتراق را به صورت کلی از ذیل یکی از دو عام من وجه خارج کند تا انقلاب نسبت رخ دهد. حال عام من وجهی که مورد افتراق آن خارج شده است، کالنص و صریح در مورد اجتماع خواهد شد. [↑](#footnote-ref-9)
10. . [بحوث فی علم الأصول، السید محمد باقر الصدر، ج7، ص293.](http://lib.eshia.ir/13064/7/293/بحسب) [↑](#footnote-ref-10)